

آتیلا یا بلای آسمانی

دکتر علی اصغر حریری

شخصیت واقعی سانتاژ و نوویو (Sainte Eneviève)
بتول معصوم و منجی پاریس .

پس از تعریف و تشخیص اشخاص این داستان باید دید که اوضاع بر چه قرار بوده است ؟ در ابتدای بهار سال ۴۵۱ پس از میلاد مسیح آتیلا از رودخانه رن (Rhin) عبور می کند و بسرزمین واقعی گول داخل میشود . ظاهراً با هیچ مقاومتی بزرگ روبرو نمیشود چنانکه در عرض دو ماه ، بی آنکه از زدو خوردی مهم ذکری رفته باشد ، از قرار معلوم با سکون و آرامی تمام به جلگه سن (Seine) میرسد . از اینجا است که داستان محیر العقول سانتاژ و نوویو ایجاد میشود که در سایه عزم و تصمیم خود با عزایم و استغاثه بدرگاه خداوند متعال متهاجمان را متوقف ساخت و شهر پاریس را (یعنی لوتس آنروزی را) رهایی بخشید . این واقعه بزرگ هم در کتب دبستانی بفرآوانی روایت شده است و هم در آثار و ابنیه ملی پیدایش یافته است . ولی بدان صورت که منقول است بکلی غلط و بی اساس است . چه سانتاژ و نوویو هرگز وسیله ای و مجالی نداشته است که شهر را محصور و در پشت دیوارهای شهر سپاه هونان را متوقف سازد و شهر را از خطر برهاند . بزرگترین دلیل بر این دعوی اینست که سپاه هون هرگز تابدا نجا نیامده است . پس محاصره پاریس افسانه ای بیش نیست . در اواسط قرن پنجم لوتس پاریزیس (Lutece parisis) بسی از موقعیتی که در عصر نفوذ رومی داشت تنزل کرده بود و بصورت قصبه ای مسکین درآمده بود که بکلی فاقد هر مزایایی بود که مورد رغبت و توجه جهانگران گردد .

اهمیت پاریس از وقتی شروع میشود که نخستین پادشاهان فرانسه از خاندان کاپسیان (Capetiens) آنرا پایتخت خود قرار دادند تا زمان انقلاب کبیر فرانسه پادشاهی داشتند پس از آن روز بروز بر اهمیت و وسعتش افزوده شد تا آنکه قصبه کوچک لوتس مبدل به پاریس بزرگ امروزی گردند .

مورس پرشرون گوید : «آتیلا هرگز قصد گرفتن لوتس را نداشته است . هم چنانکه رونه سدیو (René Sédillot) نیز گوید : «مجلسی بکوچکی لوتس با آن همه بی اهمیتی نظر هونان را نمیتوانست جلب بکند .» پس در سال ۴۵۱ میلادی طلایه لشکرشان بدانجا متوجه نشد حتی فاصله مابین سپاه مهاجم و لوتس بکمتر از صد کیلومتر نرسید .

آنسیکلویدی بزرگ مینویسد که پاریس هیچ در خطر نبوده است و محاصره آن بیشک افسانه ایست که بموجب آن زنی ضعیف که بعدها بعنوان «حامی پاریسیان» بقلم رفته است در برابر «بهلای خداوند» ایستادگی کرده است.

آنچه تا حدی بنظر راست می آید اینست که چون خبر پیشرفت دشمن میرسد، زنی بتسکین مردم آن شهر کوچک برمی خیزد و بایشان توصیه می کند که خود را نبازند و مغلوب احساس غریزی بیم و قرار نشوند، جرات داشته باشند و با قوت قلب و ایمان در شهر خود بمانند و منتظر قضا و قدر خدا باشند. بی گمان عمل تاریخی «ژونووی بهو» همین است و بس. پیدا است که این عمل اومفید واقع شده است که در طی قرنها متمادی تاریخ یادگار آن را محفوظ داشته است. دخترک معصوم ظاهراً مردم را بادهوت با اجتماع در معابد و استغاثه بدرگاه خدای جهان اطمینان خاطر بخشیده است و بزور ایمان مانع از اغتشاش و تشویش گردیده است. پس میتوان به آسانی دریافت که چگونه در مواقع باریک و دشواری دین و ایمان پناهگاهی پر ارزش تواند بود و سزاست که از آن درس عبرت گرفته شود. قاضی وایا اولوالبصار! بنا بر آنچه معروف است این دختر با تقوای فائتری از طبقه پایین توده است. حتی برخی از مؤلفان تأکید دارند که وی شبانده ختری بود بیسواد ولی این روایتها حقیقت ندارند.

در قدیمترین اخبار قرون خلفا (قرون وسطی) برخلاف این شایعه ها، آورده اند که این دختر جوان از خانواده اعیان است و پدر و مادرش از ملاکان توانگر زمینهای پهناور بودند.

موریس پرشرون میگوید: «اگر غالباً در مزرعه ها مشاهده میشد از این بابت بود که دوست داشت که در صحبت و همراهی خدمتکاران خانواده اش بزمزاع برود.» و نیز مؤلف نامبرده اضافه میکند که:

«در کتاب دعائی متعلق به قرن سیزدهم دخترک در لباس دختران نجبا با کتابی در دست مصور است.» هیچ شک نیست و یقین است که وی از خانواده نجبا بوده است. حتی این اصالت دودعائیان او در عصری که امتیاز طبقات مختلف سخت رایج بود علت اقدام و نفوذ او را در میان طبقات عوام الناس بخوبی مدلل و روشن می نماید.

در حال حاضر این اشتباه عام در میان عوام و مردم فاضل و آنانکه در پژوهش فضلند بیگمان نیست. چنانکه مجسمه ای که از او در جلو کلیسای سن - ت - اتین - دو - مون (Saint-Etienne-du-Mont) واقع است، مندرون (Maindron) هیکل تراش دانشمند او را در لباس نجبائی نمایاند نه در جامه مردم عادی ملت.

پی بردن پزل (pierre d'espezel) اساس پیدایش این اشتباه را چنین توضیح می دهد:

«زمان ظهور این عقیده که دخترک معصوم چوپان بوده است. از قرن چهاردهم است و آن ناشی از فهم و استنباط مغلوب متون است.» اجمالات پیوری است نادرست و نامعقول از عبارات نسخه های قدیم.

این افسانه چوپانی دخترک از اینجهت ارج پیدا کرده است که رومی را تقویت میکرد و آن انتساب صفاتی حسنه است بطبقه عادی مردم که نجبا از آن صفات محروم هستند و این خود افسانه سازی عوام فریبانه ای بیش نیست !

چگونگی واقعی هجوم آتیلا

اکنون که مسئله «سنت ژونووی یه» روشن شد ، برگردیم بمطالعه اوضاع آن زمان و ببینیم کیفیت واقعه در بهار سال ۴۵۱ میلادی بر چه قرار بوده است ؟
وقتی که سخن از هجوم سیل آسای هونان می رود بنظر ما مبالغه و اغراقی بزرگ در کار است .

موریس پرشرون مینویسد که «از پانزده قرن با نبطرف حمله هونان را بصورت غوغای وحشتناک نیم میلیون متهاجم قلمداد کرده اند ولی حقیقت امر از این شمار بسیار دور است» بنا بر شمار دقیق و معقول سپاه آتیلا بیش از شصت هزار نفر مرد جنگی نمیتوانست داشته باشد و حال آنکه سرزمین گول در آن عصر از شانزده میلیون تاهیکده میلیون جمعیت داشت . باز موریس پرشرون بنگارش خود چنین ادامه میدهد : «آسیا مانند امواج دریا روبه اروپا گذاشت . این تذکر پیش از وقوع «خطر زرد» نمر خود را داد : و قایح نگاران و مورخان نسبتاً معتمد تا این عصر اخیر بیان این واقعه عجیب و افسانه مانند را بالذات ، موضوع نگارش های خود قرار داده اند . همه اینها خلاف است و خلاف محض مانند نه عشر عملیاتی که روایات ، بدون تحقیق و سنجش ، بسططان بزرگ هونان نسبت داده است . حتی هنوز در حکم امروز دبستانیان و دانشجویان پایه آموزش خود را بر روی آراه باطلی می گذارند که مؤلفان کتابهای درس از انتشار آن دست بر نمی دارند.»

(Daniel Ropp) (Daniel Ropps) «دانیل روپس نیز بر همین عقیده است : «مردم آن عصر تمایل

باین داشتند که خرابکاریهای هجوم آوران راهم توسعه بدهند و هم بزرگتر بنمایانند.»
همچنانکه مورخان عصر مغول نیز هم در ذکر فجایع و سفاکیهای چنگیزیان راه مبالغه پیموده اند و هم در وصف همجیت و افکار تمدن و فرهنگ آن قوم . البته از دم تیغ گذراندن کلیه ساکنان شهری و روان کردن جویهای خون جز دروغ و اغراق نیست - سنت و یاسای چنگیزیان خود دلیل بزرگی است بر تمدن ایشان و چنانکه دیده ایم همیشه محترم شمرده شده است و سلاطینی مانند غازان خان و الجایتو که بکلی ایرانی و مسلمان و حتی شیعی شده بودند از آن قوانین سرپیچی نمی کردند . حتی جهانگیری مانند تیمور لنگ با آنهمه عظمتش چون از فرزندان مستقیم چنگیزیان نبود هرگز نام سلطان (خان) بر خود نگذاشت و بعنوان «امیر» اکتفا نمود .

ژورژ-رو مقاله خود را چنین ادامه میدهد : اگر آتیلا را از هنگام ورود او ب سرزمین گول تحت مطالعه قرار بدهیم میتوانیم بقریب اعمال روزانه او را ملاحظه بکنیم زیرا که ما اسناد و مدارکی محکم در دست داریم که بهیچوجه نتوان آنها را رد کرد .

در آغاز مارس ماه از رودخانه رن (Rhin) گذشت در هفتم آپریل ماه به شهر متس (Metz) درآمد که روز عید پاک (عید فصح) بود. بنابراین تاریخ روز را که می‌دهیم کاملاً محقق است. در پایتخت قدیم لورن. آتیلامدتی توقف کرد. چنین تصور می‌رود که در این مدت با رؤسای گول بر سر عبور لشکریان خود از سرزمین گول مشغول مذاکرات بوده است چه عبور او از آن کشور برای رسیدن بمقصد اساسی خود یعنی مبارزه با ویزیگوت‌ها (Wisigoths) لزوم کلی داشت. در پانزدهم آپریل ماه شهر متس را ترك می‌کند. ولی بقصد کجا؟

خطر کشتی بدرستی مسلم بود. بدون هیچگونه توجهی بنوده بی‌اهمیت لوتسیان (پاریسیان آن زمان) بعزم ملاقات ویزیگوت‌ها راه جنوب غربی را در پیش می‌گیرد. در ایالت اوب (Aube) نخست بشهر آرسی (Arcis) و سپس به تروا (Troyes) قدم می‌گذارد.

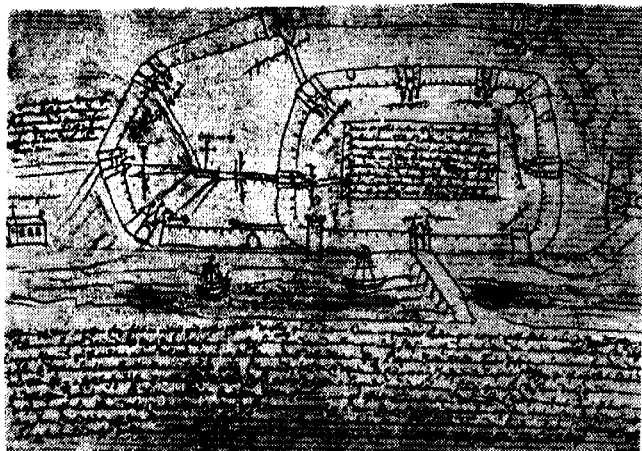
در شهر تروا با اسقف لوه (Loup) مذاکره می‌کند و برای عبور آزاد توافق در میان‌شان حاصل می‌شود و شهر از هر آسیب و غارت مصون می‌ماند. دانیل روپس گوید: «شهر بدقت مراعات شده است.» موریس پرشرون اضافه می‌کند: «حتی ساکنان شهر همچنانکه پس از آن در شهر سانس (Sens) اهالی با رغبت در تدارک آذوقه سپاه شرکت و همکاری نمودند. چه فتوای عقل، حتی بامزد ناکافی مردم خدمت و اطاعت او امر پشاهانگان هون را بغارت کلی شهر ترجیح می‌دادند.»

غالباً نسبت شکنجه و کشتارهای آتیلا را تا زمینه دین و مذهب نیز کشانیده‌اند مثلاً مانند قتل اسقف مسمن (Mesmin). این امر بقدری مشکوک است که بقیده موریس پرشرون «هرگز شیخی روحانی با این نام وجود نداشته است.» این هم از جمله آن شهیدان مقدس است که باید نامش را از تقویم ترسایان کاتولیک حذف نمود؛ ولی با آنکه چنین شخصی اصلاً وجود نداشته است، در فرانسه پنج محال بنام او نامیده شده است.

بدینقرار آتیلا تا کرانه‌های رودخانه لوار (Loire) میرسد. در دوم مای ماه در پیش‌شهر اورلئان (Orleans) است. بنابراین عادت معمولش می‌خواهد نخست بمذاکره بپردازد و پیشنهاد معمول خود را بکند؛ یا اجازه عبور مصلحانه یا جنگ مسلحانه با همه امکانات و عواقبش! اسقف اورلئان سنت اینیان (Saint Aignan) جسورانه مقاومت را برمی‌گزیند. این بار اول است که آتیلا در فرانسه با مقاومتی شدید و شجاعانه روبرو می‌شود. می‌خواهد شهر را با حمله متصرف گردد ولی موفق نمی‌شود و تیرش بسنگ می‌خورد. پس تصمیم بمحاصره آن می‌گیرد. چندین هفته حال بدین‌منوال می‌گذرد تا اینکه در چهاردهم

۱- به گمان ما عید فصح ترسایان که همیشه بروزیکشنبه می‌افتد در فارسی نیز «پاک» نامیده می‌شده است. فردوسی در بیان آنکه شاه روم صلیب مسیح را از خسرو پرویز می‌طلبید گوید: ... همان روزه پاک یکشنبه‌ی زهر در پرستنده ایزدی... ع. ح

یونی ماه ، پس از چهل و دو روز محاصره شدید، شهر را متصرف میشود. پس اورلئان تسلیم هر گونه مطالب و فضاحتکاریهای سپاهی بی بار و بند و افسار گسیخته می گردد.



نقشه بسیار قدیم شهر اورلئان محفوظ در کتابخانه ملی پاریس

این پیش آمد نقشه آتیلا را برهم زد که تا آن تاریخ عادت بر این کرده بود که به آرامی و بی زحمت پیش میرفت. پس از حادثه اورلئان واضح بود که شهر تور (Tours) در معرض تهدید و خطر است و بیم آن میرفت که آن شهر نیز که مرکز روحانی بود و پایتخت کشور نصرانی گول بهمان مقررات اورلئان دچار شود. آیا تور بمخالفت خواهد برخاست ؟ این اندیشه سخت رئیس هونان را نگران میداشت. بویژه که هنگام توقف او در اورلئان خبر رسید که سپاهی بی گران بفرماندهی آئسیوس (Aëtius) بجنگ اومی آید.

گویند آئسیوس سرداری است رومی که در اواخر قرن چهارم میلادی در میزی (Mesie) متولد شده بود (میزی قسمتی بود از اروپای قدیم که شامل یوگسلاوی و بلغارستان امروزی است.) وی مملکت گول را هنگام هجوم فرنگان و بورگوندان دفاع کرد. سپس در سر کوی و اضمحلال هونان شرکت نمود.

فرنگان (Franks) قبائلی بودند از نژاد گرمانی (Germans) که در قرن پنجم میلادی مملکت رامسخر کردند و بورگوندان (Burgondes) نیز از نژاد گرمانی بودند که در قرن چهارم در ایالت رن (Rhin) ساکن بودند. در سال ۴۳۷ میلادی از هونان شکست خوردند. با رومیان اتحاد کردند و در جلگه رون (Rhône) سکنی گزیدند. در سال ۵۳۴ میلادی مغلوب فرنگان شدند. نام ایالت بورگونی فرانسه امروزی (Bourgogne) از نام این قوم می آید.

بیان محاربه عظیم کاتالونیک (CATALAUNIQUE)

چون خبر عزیمت لشکری بزرگ فرا رسید ، آتیلا غافلگیر شد و بنا بر گفته

فردیناند لوت و در خود یارای مقاومت ندید و ناگزیر عقب نشست. از حزم و احتیاط فرار را جایز ندید. حال باید دید وضع این عقب نشینی بر چه قرار بود :

همه مورخان اتفاق دارند که نه پیش از اورلئان و نه در پیرامون اورلئان از روی حقیقت نبردی واقعی رخ نداده است. حتی در زمان محاصره آن شهر سپاه آئسیوس اقدامی نکرده است. یا بدلیل این بوده است که هنوز درست مهیا و مجهز نبود یا اینکه خود را ضعیف می پنداشت و بدخالت جرأت نداشت. ظاهراً اینست که آتیلا هنگام ترک اورلئان در شانزدهم یا هفدهم یونی ماه مورد هیچ فشار و اجباری نیست و عقب نشینی او قطعاً ارادی و اختیاری است. از راهی که گرفته است بخوبی اطلاع داریم. مارسل بریون و فردیناند لوت و موریس پرشرون هر سه متفق القولند که سر کرده هونان نخست مونقارژی (Montargis) میگذرد. سپس به سانس (Sens) پس از آن به تروا (Troyes). در عرض راه هرگز مورد حمله قرار نگرفته است. شاید بیمناک و تحت تعقیب بوده است و پس. باز در این موضوع همه اتفاق رأی دارند. دایرة المعارف لاروس مینویسد که آئسیوس در طی راه مزاحم دشمن مهیب خود نمیشود و تنها بمتعقب وی با انتظام کامل اکتفا می کند تا او را از غارت و یغماگری بازدارد. و نخستین بار در حدود شهر شالون از ایالت مارن، بمتقرب بفاصله بیست کیلومتر از شهر تروا، در موضعی معروف به دشتهای موریاکوس (Campus Mauriacus) است که دولشکر بیکدیگر آویختند و این همان جنگ معروف دشت کاتالونیک است که باچندان طنطنه و طمطراق روایت شده است و خواهیم دید که در حقیقت آن همه اهمیت را دارا نیست که راویان بآن پیرایه بسته اند.

آئسیوس سردار رومی با تئودوریک (Théodoric) پادشاه ویزگوتان اسپانیا بموجب پیمانی برای برانداختن آتیلا اتفاق کرده بودند، بتجهیز لشکری بزرگ پرداخته بودند. درست معلوم نبود که بنا بر چه نقشه ای بود که آتیلا پیش از آنکه نبردی رخ بدهد عقب نشینی اختیار کرد. متحدان بدنبال او روان بودند تا اینکه در دشت کاتالونیک جنگی در گرفت و در آن تئودوریک کشته شد.

اگر نظری بر اطلس جغرافیا ببندازیم و در آن تعمق بکنیم، می بینیم که اورلئان، سانس، تروا، شالون... جز که جمادئ بزرگ رومی نیست که در آن هنوز آثاری تا امروز باقی مانده است. خط آتیلا بجناب شمال شرقی است یعنی در راه مراجعت است بسوی وطن. بنا بر این میتوان گفت که نبرد معروف به جنگ دشت کاتالونیک که ظاهراً در بین بیستم و بیست و پنجم یونی ماه بوقوع پیوسته است بیشتر شباهت بجنگهایی دارد که با صفهای نهایی لشکر کشی دشمن اتفاق افتاده است که در حال عقب نشینی و مراجعت بوطن خود بوده است ولی نه بآن شتابی که بر طبق دلخواه دنبال کنندگان باشد. حمله پابین منظور بوده است که دشمن را وادار بتمجیل نماید. اما باور نمی توان کرد که این جنگ آن اهمیتی را داشته است که میخوانند بآن نسبت بدهند. میگویند که هونان در این نبرد بکلی کوبیده

شدند. فردینا ندلوت می‌نویسد: «مبارزه پیرامون سه ساعت پس از نیمروز اتفاق افتاده و تاشب ادامه یافت. چون شب برآمد صبح بردمید متحدهاں هونان را به پشت مراده‌هاشان پای بر جای دیدند و ملتفت شدند که حتی بتصرف اردوگاه ایشان هم موفق نشده بودند. دیگر جرات حمله را هم بسنگرهای آتیلا نداشتند. تنها بمشاهدهٔ پس‌نشینی و مراجعت دشمن اکتفا نمودند. چنین حادثه‌ای را با اینهمه بااهمیتی «نصرت‌عظیم» یا «کوبیدن دشمن» نام‌دادن ادعائی است بزرگ مبنی بر حجتی سست و ضعیف.

پس از آن آتیلا با سودگی و آرامی براه خود ادامه داد بی آنکه دچار مزاحمتی گردد. در تواریخ مسطور است که قبائل فرنگان جز «سالیان» (Saliens) بطمع غارت و یغما بلشکر هونان پیوسته بودند.

حقیقت امر

از قرائن پیداست که «منکوبی شدید هونان» در این محاربه بقدری ضعیف بوده است که بیدرتنگ در عرض چند هفته بتدارك لشکر کشی شگرف پرداختند و روی به سوی ایتالیا نهادند و در این عزیمت سر راه برایشان گرفته نشد جز در پیش دروازه‌های شهر روم. این اتفاق اخیر قسمت تاریک این تاریخ را روشن می‌کند و پرده از راز عقب‌نشینی آتیلا بر می‌دارد که علی‌الظاهر هیچ دلیلی عقلی آنرا ایجاب نمی‌کرد. چه خطر آگسپوس چندان نزدیک نبود و چنانکه اوضاع نشان داده اند اهمیتی نیز نداشت. پروفور گوتیه (Gauthier)



حرکت آتیلا پس از خرابی شهر آکویله از بلاد قدیم ایتالیا - نقاشی
گاری پوی که در موزهٔ شهر تولوز محفوظ است

در کتاب خود در باب ژنریریک (Genserik) پادشاه واندالان (فاتح آفریقا و مخرب روم و یونان ۴۲۸-۴۷۷ پس از میلاد) چنین مینویسد: «امروز کاملاً مدال شده است که واقعه کاتالونیک مبالغه‌ای مضحک پیش نیست. نبرد در واقع جز زد و خورد مختصر و جنگ گریز جزئی مابین افراد متوسط نیست. اگر آتیلا از حمله باز ایستاده است بدلیل آنست که اشتغال بجای دیگر داشته است.» این «جای دیگر» کجاست؟ ایتالیا!

حقیقت امر اینست که هنگامی که سردار هونان در سرزمین گول مشغول جنگ بود. بناگهان خبریافت که ماریسین (Marcien) امپراطور رومیة غربی در بسیج سپاهی عظیم است و میخواهد در مؤثرترین و مرکزی‌ترین محل یعنی در ایالات دانوب اورا ضربتی بر پشت وارد آورده خبر تمرکز گروهان بزرگ رومیان در نواحی ونسی (Venetie) و فریول (Frioul) او را سخت نگران میسازد چه این نواحی به اردوگاههای دانوبی وی مجاورند و نزدیک. بنابراین پس از خاتمه کار دشوار اورلئان برای آنکه از مبانی اصلی خود منقطع نشود بناگهان بمقرب برمی‌گردد. البته ایتالیا با آن همه ثروت و اعتبارش برای او حایز اهمیتی دیگر بوده است تا سرزمین گول آنروزی. در آن روز گارلوتس قصبه‌ای کوچک و فقیر پیش نبود حتی کشور گول نیز چندان اهمیت نداشت و حال آنکه کانون دنیای متمدن در روم و راون (Ravene) جای داشت. علی‌الخصوص برای مردی که سالها بتهر و اجبار زندانی مهمان‌نمای دربار امپراطوری بوده است، بزرگترین آرزویی تواند بود که باری دیگر بدانجا بازآید ولی نه به اجبار بل بزور فتح و پیروزی.

در این آرزو از سلسله جبال آلپ گذشت ولی بخت همراهی نکرد و در راه شهر جاودانی روم بناگهان فرمان یافت. آری آتیلا مرد ولی بحالت مردی بیچاره و مغلوب و شکست خورده نمرد بلکه بوضع سلطانی جهاندار در عین شکوه و جلال و تجمل و خوشگذرانی. چون هونان بی‌سروسردار ماندند بناگیز از راهی که آمده بودند برگشتند - برگشتنی که که دیگر باز آمدن نداشت! باز آمدنت نیست چورفتنی، رفتی!

منبع اصلی این افسانه

سالها بر این بگذشت. دیگر مهاجمان سال ۴۵۱ میلادی بسیار دور بودند و اقتدار خود را ازدست داده. چون زمان بیم و هراس و وحشت سپری شد، آنگاه وقایع نگاران ویزیکوت - یعنی روزنامه‌نویسان آن عصر - بنگارش اخبار شگفت‌آور دایر بر فتوحات و هنرنمایی‌های ملی خود آغاز نمودند. بتجربه رسیده است که در هر زمان و در هر مکان همیشه کسانی پیدا می‌شوند که پس از سپری شدن خطر در راه رهایی وطن از کارها و کوششهای خود داستانها می‌سرایند!